



## Naming Taboo

Mitra Rezaei<sup>1</sup> | Mehran Malek<sup>2</sup>

1. Department of Advanced Art Studies, Faculty of Architecture and Art, Kashan University, Kashan, Iran, E-mail:

[mit.reart@yahoo.com](mailto:mit.reart@yahoo.com)

2. Assistant Professor of Kashan University Faculty of Architecture and Art., Kashan, Iran. E-mail: [malek.woodart@gmail.com](mailto:malek.woodart@gmail.com)

---

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 2023.03.26

Received in revised form:  
2023.07.01

Accepted: 2023.07.02

Published online: 2023.09.01

#### Keywords:

Taboo, Naming taboo,  
Negative taboo, Magic,  
Name

### ABSTRACT

Religion in the ancient world was based on three principles: magic and its relationship with religion and science; Totemism and the social aspect of the first religion; Fertility and herbal rituals. Magic is a force that arises from the influence of words that are read aloud or in the form of a song, and man can act on spiritual beings through words and Special movements affect nature and establish this basic influence, which is called magic. Sometimes magic includes negative orders, i.e. prohibitions; Negative magic is taboo and anything that causes fear and anxiety in the heart is called taboo. Names are taboo in many societies, attacking a person's name is comparable or even worse than attacking a person's body. The name taboo is based on fear. Just as one can do malicious magic with a person, his body parts or his shadow, if they have a person's real name, they can also do it with his name. It has a wide cultural and geographical spread, and it still remains intact. Even if it is not completely like the past, but its traces can still be seen in the modern world. The considerations that still exist among today's societies regarding names, are they not the remnants of the name taboo and prohibitions that existed regarding names?

**Cite this article:** Rezaei, M., Malek, M (2023). "Naming Taboo". *Iranian Journal of Anthropological Research*, 12(23),103-119. <https://doi.org/10.22059/IJAR.2023.356726.459806>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJAR.2023.356726.459806>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## تابوی نام

میترا رضائی<sup>۱</sup> | مهران ملک<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکترا گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: [ashtari@iscs.ac.ir](mailto:ashtari@iscs.ac.ir)

۲. استادیار دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه: [fatemeh.homayouni@srbiau.ac.ir](mailto:fatemeh.homayouni@srbiau.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۰۱/۰۶</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۲/۰۴/۱۰</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۲/۰۴/۱۱</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۲/۰۶/۱۰</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> تابو، تابوی نام، تابوی منفی، جادو، نام</p>	<p>دین در جهان باستان بر سه اصل استوار بوده است: جادو و ارتباط آن با دین و علم؛ توتمیسم و جنبه اجتماعی کیش نخستین؛ آیین‌های باروری و گیاهی. جادو نیرویی است که از نفوذ کلماتی به وجود می‌آید که با صدای بلند یا به صورت آواز خوانده می‌شود و انسان می‌تواند همان‌طور که روی موجودات روحانی عمل می‌کند، به وسیله واژگان و حرکات مخصوص در طبیعت تأثیر نماید و این نفوذ اساسی را برقرار سازد که آن را جادو می‌نامند. در مواقعی جادو دستورات منفی، یعنی ممنوعیت‌ها را در بردارد؛ جادوی منفی تابو است و هر چیزی که به دلیل و علتی ترس و اضطراب به دل می‌افکند را تابو گویند. نام‌ها در بسیاری از جوامع تابو هستند، حمله به نام فرد قابل مقایسه یا حتی بدتر از حمله به بدن فرد است. تابوی نام بر پایه ترس است. همان‌طور که می‌توان جادوی بدخواهانه‌ای را با شخص، اعضای بدن یا سایه او انجام داد، اگر نام واقعی یک فرد را در اختیار داشته باشند، آن را با نام وی هم می‌توانند انجام دهند، تابوی نام هم بسیار گستردگی فرهنگی و جغرافیایی داشته و هم‌این‌که، همچنان پابرجا مانده است. حتی اگر به‌طور کامل مانند گذشته نباشد ولی ردپای آن هنوز در دنیای مدرن به چشم می‌خورد. ملاحظاتی که همچنان در میان جوامع امروزی، در مورد نام وجود دارد آیا بازمانده همان تابوی نام و ممنوعیت‌هایی که در مورد نام‌ها وجود داشته نیست؟</p>

**استناد:** رضایی، میترا و ملک، مهران (۱۴۰۲). «تابوی نام» پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۲(۲۳)، ۱۰۳-۱۱۹.

<https://doi.org/10.22059/IJAR.2023.356726.459806>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI <https://doi.org/10.22059/IJAR.2023.356726.459806>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

مطالعه جهان باستان و کیش‌های باستانی بیانگر آن است که انسان نخستین بیش از همه می‌کوشید تا جریان طبیعت را به سود خویش در اختیار گیرد و از راه برگزاری آیین و به‌کار بردن جادو<sup>۱</sup>، افسون<sup>۲</sup> و طلسم<sup>۳</sup> سعی در برآورده کردن این خواسته داشت. زمان زیادی بر این دوران گذشت تا وی با بازشناختن محدودیت امکانات اعمال جادویی خود به ابرگران<sup>۴</sup> (= نیروهایی که مافوق نیرو و خواست ما کار می‌کنند و بر ما مسلط‌اند؛ خدایان، روان‌های نیاکان یا حتی دیوان)، روی‌آورد. همچنین دین او در جهان باستان بر سه اصل استوار بوده است: جادو و ارتباط آن با دین و علم؛ توتمیسم و جنبه اجتماعی کیش نخستین؛ آیین‌های باروری و گیاهی (بهار، ۱۳۹۳: ۳۴۸). با توجه به موضوع پژوهش، تنها به جادو و انواع آن می‌پردازیم. در ابتدا واژه جادو را از لحاظ ریشه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به مفهوم جادو، افسون، طلسم و سحر دست یابیم. در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (حسن‌دوست، ۱۳۹۲: ۹۳۸) ذیل این واژه آمده است: ایران باستان: «yAtúka»: شاید از هندواروپایی \*iō - \*jA متحرک بودن، به هیجان آمدن، برانگیخته‌شدن، مجازات کردن، قسم‌دادن، جادو کردن، انتقام کشیدن؛ اوستایی: «yAtú» و «yAθw» سحر، افسونگری، ساحر، افسونگر، «yAtuxti»: سخن جادویی، افسون، طلسم، «yAtu- +uxti»: جزء دوم به معنی سخن، گفتار، ندا از ریشه سخن گفتن؛ فارسی میانه: «yAtúk»: جادو، ساحر.

جادو نیرویی است که از نفوذ کلماتی به‌وجود می‌آید که با صدای بلند یا به‌صورت آواز خوانده می‌شود و انسان می‌تواند همان‌طور که روی موجودات روحانی عمل می‌کند، به‌وسیله واژگان و حرکات مخصوص در طبیعت تأثیر نماید و این نفوذ اساسی را برقرار سازد که آن را جادو می‌نامند (شاله، ۱۳۴۶: ۱۳۴). طلسم کار شگفت‌آوری است که مبدأ آن را نیروی فعاله آسمان و نیروی منفعله زمین می‌دانند و خطوط مخصوصی را اهل این فن وهمی به‌کار می‌برند تا بدان هر موزی را دفع کنند و چه بسا که این واژه را بر خود خطوط اطلاق می‌کنند؛ این واژه معرب تالِسْمُش است که به معنی تکمیل است (لغت‌نامه دهخدا). افسون در زبان سغدی به معنی تقدیس کردن با خواندن دعا و ورد آمده است و در ایرانی باستان به‌معنی به‌کاربردن نیرویی فراطبیعی است (حسن‌دوست، ۱۳۹۲: ۲۴۷). اگر به ریشه‌شناسی واژه جادو در بالا توجه کنیم، می‌بینیم تنها جایی که واژه yAtu- با uxti- به معنی سخن گفتن ترکیب شده، به معنی طلسم و افسون آمده است و با مقایسه با توضیحات دیگری که ذکر شد، می‌توان گفت که طلسم می‌تواند صورتی نوشتاری باشد و افسون صورت گفتاری. فریود معتقد است که جادو با سحر متفاوت است. وی جادو و جادوگری را به‌منزله فن تأثیر بر ارواح از راه جلب کردن، خدمت کردن، مأخوذ به‌حیا کردن، سلب توانایی از آن‌ها و تحمیل اراده خود بر آن‌ها می‌داند و سحر را امر دیگری می‌داند؛ سحر به‌طور کامل ارواح را کنار می‌گذارد. سحر را کهن‌ترین و مهم‌ترین بخش از شیوهی کار جان‌گرایی<sup>۵</sup> می‌داند و به نظر وی در شرایطی که قائل شدن روح برای طبیعت هنوز در میان نبوده، به کار بردن سحر معمول بوده است (فریود، ۱۳۴۹: ۷۵). فریزر نیز افسون را جادوی مثبت و آن بخشی از جادو که جانب مثبت جادوی عملی است می‌داند که در ادامه مفصل‌تر به آن می‌پردازیم. انسان نخستین با گذشت زمان و شناخت محدودیت‌های امکانات جادویی، به نیروهای فرابشری روی آورد و این را می‌توان مرحله‌ای دانست که وی وارد جستار دین می‌شود.

1 Magic

2 Spell

3 Talisman

4 abar-gar

5 Animism

## ۲. روش‌شناسی

این پژوهش نگاهی اسطوره‌ای-دینی دارد و به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی برپایه مطالعات کتابخانه‌ای، منابع مکتوب و تحقیقات میدانی در حوزه فرهنگ عامه انجام گرفته است. ابتدا به تعریف جامعی از واژه جادو، جهت آشنایی و متمایز کردن این واژه از واژگان به‌ظاهر مترادف مانند: افسون، طلسم و سحر، پرداخته و ضمن تفکیک جادوی مثبت و جادوی منفی وارد مبحث تابو و به‌طور مشخص تابوی نام شده است. در نهایت، به انواع تابوی نام در ادیان، فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت اشاره شده است. مسأله اصلی در این پژوهش پرداختن به مقوله تابوی نام و محدودیت‌ها و مسائلی که نام به همراه دارد بدون در نظر گرفتن جغرافیایی خاص که برای مشخص کردن گستردگی این موضوع و اهمیت آن است.

## ۳. پیشینه پژوهش

مطالبی که در این‌جا به آن اشاره شده است از آن جهت تازگی دارد که تاکنون به این صورت و از این منظر به تابوی نام و حضور پررنگ بسیاری از جنبه‌های آن در زندگی جوامع مختلف اشاره نشده است. در کتاب شاخه زرین فریزر (۱۳۹۲)، اشاراتی چند به تابوی نام در جوامع نخستین استرالیا، آمریکا، هند، مصر و... شده است.

## ۳-۱. جادو و خدایان

گمان می‌رود رد گذر از جادو به دین را در این اعتقاد مردم می‌توان سراغ گرفت که خود خدایان نیز در جادو خبره‌اند و خود را با طلسم و افسون محافظت می‌کنند و اراده‌شان را با وردها و سحر پیش می‌برند. بدین‌گونه گفته می‌شود که خدایان مصری همان‌قدر به کمک جادو نیاز داشتند که انسان‌ها؛ آن‌ها همچون انسان‌ها برای محافظت از خود حرز و تعویذ می‌بستند و برای غلبه بر یکدیگر جادو و افسون در کار می‌کردند. فراتر از همه ایزیس<sup>۱</sup> در جادو و افسون مهارت داشت و سحر و وردهایش مشهور بودند. در بابل<sup>۲</sup>، خدای بزرگ به ابداع‌کننده جادو شهرت داشت و پسرش مردوخ<sup>۳</sup>، خدای اصلی بابل، این هنر را از پدر به ارث برد. در ادیان ودایی خدایان اغلب با وسایل جادویی به اهداف خود می‌رسند. به خصوص بریهاسپاتی<sup>۴</sup>، پدیدآورنده همه نیایش‌ها را تجسم ملکوتی کهانت می‌دانند که به‌معنی دارنده نیروی جادویی کلام مقدس است. در اساطیر اروپا نیز اودین<sup>۵</sup> برتری و غلبه‌اش بر طبیعت را به دانستن علائم جادو و اسامی جادویی همه اشیاء در زمین و آسمان مدیون بود (فریزر، ۱۳۹۲: ۱۲۹). جمشید<sup>۶</sup> نیز استاد بزرگ فن جادوگری و صاحب همه نوع افزار جادویی بوده است (کریستین سن، ۱۴۰۰: ۴۵۷).

## ۳-۲. جادوی مثبت

سوالی که در این‌جا به ذهن می‌رسد این است که آیا جادو همیشه به‌معنی منفی بوده و در جهت تخریب به کار می‌رفته است؟ جهان-بینی جادویی، ترجمه و انتقال عواطف و انگیزه‌های انسانی به هستی حسی و عینی است (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۲۴۸). در صورت پذیرفتن این تعریف برای جهان‌بینی جادویی، نمی‌توان جادو را همیشه منفی دانست، چراکه در آن صورت باید ادعا کنیم که عواطف و

<sup>1</sup> Isis

<sup>2</sup> Ea

<sup>3</sup> Marduk

<sup>4</sup> Brhaspati

<sup>5</sup> Odinn

<sup>6</sup> Yima

انگیزه‌های انسانی همیشه منفی هستند که می‌دانیم چنین نیست. در اساطیر و فرهنگ ایران باستان همواره جادو و جادوگری را در برابر مانتره و کلام مقدس دانسته‌اند (هیلنز، ۱۳۹۱: ۸۸) و در وندیداد جادو را آفریده اهریمن می‌دانند ولی از طرف دیگر در متون پهلوی، به جادوی فریدون<sup>۱</sup> در مورد دفع زهر جانوران گزنده اشاره شده است (عریان، ۱۳۹۹: ۸۴) و یا در یشت ۲۱ (= وندیش) به اعمال جادویی و شفابخش فریدون اشاره شده است. که جادوهایی در جهت مثبت هستند. در شاهنامه فردوسی نیز جادو به دو معنی اهورایی و اهریمنی به کار رفته است و در داستان‌هایی که از تهمورث<sup>۲</sup>، منوچهر<sup>۳</sup> و فریدون نقل شده، آنان را دارای جادوی اهورایی دانسته است.

فریزر در یک کلام جادو را نظام جعلی قانون طبیعی و همچنین راهنمایی فریبنده تماس می‌داند؛ آن را علمی دروغین و هنری بی‌ثمر می‌شمارد. جادو را از جنبه نظام قانون طبیعی، یعنی به‌عنوان بیان قوانینی که سلسله حوادث را در جهان منظم می‌کنند، می‌توان آن را جادوی نظری<sup>۴</sup> نامید. از جنبه مجموعه قواعدی که انسان‌ها در رسیدن به خواسته‌هایشان رعایت می‌کنند، می‌توان جادوی عملی<sup>۵</sup> نامید (فریزر، ۱۳۹۲: ۸۷). جادوگر نخستین فقط جادوی عملی را بلد است و هرگز فرآیندهای ذهنی که کارش برپایه آن است را تحلیل نمی‌کند. در مواقعی جادو دستورات منفی، یعنی ممنوعیت‌ها را در بر دارد و تنها نمی‌گوید که: «چه باید کرد» بلکه کارهایی را هم که نباید کرد تعیین می‌کند؛ دستورات مثبت افسون است و جادوی منفی تابو است (همان: ۹۵). جادوی مثبت یا افسون می‌گوید: «چنین کن تا چنان نشود» و جادوی منفی یا تابو می‌گوید: «چنین نکن وگرنه چنان می‌شود» (همان: ۹۶). اگر به تقسیم بندی جادو که بالاتر اشاره شد یعنی جادوی عملی و جادوی نظری برگردیم، افسون جانب مثبت جادوی عملی و تابو جانب منفی جادوی عملی است. در این پژوهش ما به بررسی نوعی از تابو پرداخته‌ایم که مربوط به تابوهای مختلف نام است، پیش از وارد شدن به بحث تابوی نام به تابو می‌پردازیم.

#### ۴. تابو

هر چیزی که به دلیل و علتی ترس و اضطراب به دل می‌افکند تابو است (فروید، ۱۳۴۹: ۲۷). تابو واژه‌ای از زبان پولینزی است که ترجمه آن امروزه مشکل است، زیرا مصداق این واژه دیگر در بین ما وجود ندارد. برای رومیان باستان ساکر<sup>۶</sup> شباهت به تابوی پولینزی داشته و آگیوس<sup>۷</sup> یونانی و کادوش<sup>۸</sup> عبری نیز به همان معنی بوده است. در زبان عربی معادل دقیق این واژه، حرام است، حرام هم صفت مقدس و محترم را می‌رساند و هم به معنی پلید و نجس است و بر شیء یا کاری دلالت می‌کند که باید از آن اجتناب کرد. در زبان پولینزی مفهوم مخالف تابو، واژه نوآ<sup>۹</sup> به کار برده می‌شود که به معنی عادی و معمولی و چیزی دردسترس همگان است. به این ترتیب با واژه تابو مفهوم نوعی منع و پابسته کردن همراه است و از پایه در منع‌ها و بندها تجلی می‌کند. ترس مقدس در بیشتر موارد همان معنی تابو را تداعی می‌کند و بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند، از یک‌سو مفهوم مقدس و از سوی دیگر مفهوم اضطراب‌انگیز، خطرناک، ممنوع و پلید را می‌رساند (همان: ۲۲). وونت تابو را از کهن‌ترین مجموعه قوانین گردآوری‌نشده آدمی

<sup>۱</sup> OraEtaona

<sup>۲</sup> taxma urupa

<sup>۳</sup> manušciOra

<sup>۴</sup> Theoretical Magic

<sup>۵</sup> Practical Magic

<sup>۶</sup> Socer

<sup>۷</sup> Agios

<sup>۸</sup> Kadosch

<sup>۹</sup> Noa

می‌داند و عقیده دارد که تابو از خدایان قدیمی‌تر است و مربوط به دوره پیش از دین است (وونت، ۱۹۲۰: ۳۰۸). این عقیده وونت با مطالبی که پیشتر اشاره شد مطابقت دارد، پیشتر اشاره کردیم که تابو و به‌طور مشخص جادو مربوط به قبل از دوره دین و احساس نیاز مردمان به نیرویی بیشتر از جادو بود. تابوها و ممنوعیت‌هایی که ایجاد می‌کردند به نوعی نگاهبان و نگاهدار فرهنگ و عقاید قومی و قبیله‌ای نیز بوده‌اند و از نفوذ افکار و عقاید بیگانه و تضعیف عناصر بومی حاکم جلوگیری می‌کردند. فریزر تابو را مانند حصاری بر گرد فرهنگ‌ها، برج دیده‌بانی تعصب و قبیله‌گرایی تعبیر می‌کند و آن را تعریف تعلق و سرزمین می‌داند (فریزر، ۱۳۹۲: ۱۶). کاسیرر اعتقاد دارد که مانا، تفکر اسطوره‌ای-دینی و نیرویی روحی است که با مفهوم منفی تابو رابطه تنانگی دارد، وی مانا-تابو را مقدم‌ترین تعریف دین می‌داند (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۴۳). حال ببینیم این دستورات منفی و نبایدهایی که انسان نخستین به رعایت آن‌ها ملزم شده است و با پیروی از آن‌ها می‌تواند از وقوع بدی و بد شگونی پیشگیری کند چه اهدافی داشته و در قلمروهای مختلف چه دسته‌بندی‌هایی داشته است: الف) پاس‌داری از افراد برجسته در برابر صدمات احتمالی؛ ب) حمایت مردمان در برابر مانای نیرومند روحانیان و پیشوایان، یعنی نیروی جادویی آن‌ها؛ ج) جلوگیری از خطراتی که از تماس با جسد‌ها یا خوردن برخی خوراکی‌ها ناشی می‌شود؛ د) پیشگیری از آشفته‌گی‌هایی که ممکن است در جریان انجام گرفتن برخی وقایع زندگی از قبیل تولد، ازدواج، تعلیم و غیره پیش آید؛ هـ) حفظ افراد در برابر نیرو یا خشم خدایان؛ و) نگاهداری اطفال به هنگام زاده شدن یا نگاه‌بانی از کودکان در برابر خطرات مختلف (فروید، ۱۳۴۹: ۲۳). آن‌چه مسلم است این است که قید و بندهای تابویی جدا از نبایدها و ممنوعیات مذهبی و اخلاقی است. محدودیت‌های مذکور به دستورات الهی منسوب نیستند، بلکه خودبه‌خود پا گرفته‌اند. برخی از تابوها همیشگی و برخی دیگر گذرا هستند (همان: ۲۴) در مورد تابوی نام، تابوی نام پهلوانی یا تابوی نام متوفی از تابوهای همیشگی هستند ولی تابوی نام نوزاد موقتی و گذرا است. از میان تابوهای مختلفی که در همه اقوام نخستین وجود داشته و بسیاری از آن‌ها همچنان وجود دارند به تابوی نام<sup>۱</sup> می‌پردازیم، تابویی که جستارهای متفاوتی را از لحظه تولد تا مرگ دربرمی‌گیرد. قوانین و نبایدهایی درمورد نام‌ها و مسائل مربوط به نام که حتی امروزه و در دنیای مدرن همچنان پابرجا مانده‌اند، شاید به شدت و وسعت جهان باستان رعایت نشوند ولی ردپای آن همچنان در زندگی انسان امروز به چشم می‌خورد.

## ۵. بحث

بحث را با شعری از گوته<sup>۲</sup> آغاز می‌کنیم: «نام یک شخص مانند ردایی نیست که بر او پوشانده باشند که بتوان به دلخواه گشاد و تنگش کرد، بلکه نام او مانند تن‌پوشی است که به تنش چسبیده است، نامش مانند پوستش با او رشد می‌کند، کسی نمی‌تواند این تن‌پوش را بخاراند یا آن‌را پاره کند بی‌آن‌که خود شخص را زخمی کند» (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۹۵).

## ۵-۱. نام

نام واژه‌ای است که بدان کسی یا چیزی را بخوانند؛ این تعریفی است که در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه نام آمده است. در فرهنگ لغت عربی المعانی نیز واژه‌ی اسم (=نام) را این‌گونه تعریف نموده است: «واژه‌ای است که دلالت بر کسی یا چیزی دارد». در فرهنگ لغت کمبریج واژه name (=نام)، «واژه یا واژگانی که به فرد یا چیز یا مکانی را معرفی می‌کند» و «یک عقیده یا شهرتی که کسی یا چیزی دارد» تعریف شده است. نام به طور کلی بر واژه یا واژگانی دلالت می‌کند که برای نامیدن و شناسایی انسان، حیوان یا چیزی

<sup>1</sup> Naming Taboo

<sup>2</sup> Johann Wolfgang von Goethe

به کار می‌رود؛ این واژه در زبان هندواروپایی: «nOman» بوده و در دیگر زبان‌های مشتق شده از زبان هندواروپایی نیز به این صورت اشتقاق یافته است: اوستایی: «nAmen»، فارسی باستان: «-nAman»، فارسی میانه: «nAm»، سنسکریت: «-nAman»، لاتین: «nOmen»، آلمانی کهن: «namo» (حسن دوست، ۱۳۹۲: ۲۷۱۶). اگر بخواهیم به نام از ابتدا بپردازیم، باید تعریف و کاربرد آن را در قلمرو اسطوره و ابتدای پیدایش بررسی کنیم. مطابق گفته کاسیرر، در قلمرو ارواح و دیوان و در پهنه‌های فراتر از اسطوره، چنین پنداشته می‌شد که ذات هر شکل اسطوره‌ای را می‌توان یک‌راست از نام آن فراگرفت. این برداشت که نام و سرشت رابطه‌ای ضروری و درونی باهم دارند و نام نه تنها بر یک موضوع دلالت می‌کند بلکه در واقع گوهر آن موضوع است و نیروی یک چیز واقعی در نام آن آمیخته است، یکی از فرض‌های بنیادی آگاهی اسطوره‌ساز است و چنین می‌نماید که اسطوره‌شناسی فلسفی و علمی نیز این فرض را پذیرفته باشند (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۴۲). از آن جایی که زبان مانند صوت صدای انسان، توانایی ویژه‌ای دارد که بر اشیا اثر می‌گذارد؛ در اندیشه اسطوره‌ای، نام آن‌چه در سرشت و گوهر است بیان می‌کند. سخن و نام تنها کارکرد توصیفی و پیام‌رسانی ندارند بلکه خود شی و نیروهای نهفته در درون آن هستند؛ برچیزی دلالت نمی‌کنند و چیزی را مشخص نمی‌نمایند بلکه خود چیزند و همانند آن عمل می‌کنند. واژه دارای حصار و فردیت است. هر واژه بر قلمروی خاص از کائنات حکومت می‌کند و می‌توان گفت که بر آن قلمرو نیرویی نامحدود دارد و بیش از همه نام خاص است که با رشته‌های مرموز به فردیت یک ذات گره خورده است. نام شخص رابطه عرضی و بیرونی با خود شخص ندارد بلکه بخشی از وجود اوست (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۹۴). پیشتر به شعری از گوته اشاره شد که نام شخص را به پوست تن تشبیه کرده بود اما در اندیشه اسطوره‌ای اصیل، نام شخص، چیزی بیش از چنین پوستی است؛ نام او آن‌چه را در سرشت و گوهر اوست بیان می‌کند و نام به‌طور مثبت، این گوهر است؛ نام و کیستی باهم یکی هستند (همان: ۹۵). نام فرد جزء جدایی‌ناپذیر کیستی اوست و مشخصه‌ایست که وی برای دیگران شناخته می‌شود. در باور بسیاری از مردم، نام بر جهان پیرامون وی تأثیر داشته و آن دو را به هم پیوند می‌دهد و برای به‌دست آوردن کیستی و کیستی، نقش بی‌چون و چرایی را ایفا می‌کند. نام یکی از نمودارهای کیستی و استقلال فرد است. کودکان از ۲-۳ سالگی نام خود را تشخیص می‌دهد و این نشان‌دهنده‌ی توانایی کودک در یافتن جایگاه اجتماعی و بستگی اجتماعی و قراردادن خود در یک محیط معین است (سنگری، ۱۳۷۰: ۱۰). در مناسک تشرف نیز به شخص نام جدیدی می‌دادند زیرا آن‌چه او در مناسک دریافت می‌کرد، خود تازه‌ای بود (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۹۵). در قانون روم باستان بردگان بدون نام بودند زیرا از نظر حقوقی آنان بدون شخصیت بودند (مومسن، ۱۸۸۷: ۲۰۳).

## ۵-۲. جادوی نام

اگر به این نکته توجه کنیم که نام برای انسان نخستین جزئی از کیستی و یک شناسه مهم به‌شمار می‌آمد، در آن صورت تابوی نام و تأثیر جادویی آن در زندگی بشر ملموس‌تر خواهد بود. تأثیر نام بر کیستی و ارتباط مستقیم آن با سرشت هرچیز، تأکیدی بر این اصل است که از ابتدا تاکنون در همه فرهنگ‌ها و ادیان بر ضرورت گزینش نام نیک و درخور اصرار شده است. نمی‌دانیم اندیشه نام‌گذاری بر روی تازه به‌دنیا آمدگان و یا هر آن‌چه که در اطراف دیده می‌شود از چه زمانی روی داد ولی نیک می‌دانیم که از گذشته دور تا کنون نام کسان یادآور نشانه‌ها، باورها و رویدادهای ویژه‌ای بوده و هست (پورپارسی: ۱۳۹۲، ۱۱). در جستار جادو و باورهای برپایه نیروی جادو نیز سخن و جادوی نام، مانند جادوی تصویر، بخش سازنده جهان‌بینی جادویی را تشکیل می‌دهند (کاسیرر، ۱۴۰۰: ۹۳). جامعه نخستین نمی‌تواند بین واژه‌ها و اشیا جداسازی مشخصی صورت دهد، به‌طور کلی فکر می‌کند که ارتباط بین یک نام و خود شخص یا شی موسوم به آن تنها مجاورتی قراردادی و دلخواه نیست بلکه پیوندی واقعی و ذاتی است که آن دو را به نحوی با هم یگانه می‌سازد که جادو چنان به سهولت از راه نام بر انسان کارگر می‌شود که از راه مو، ناخن یا دیگر

اعضاء بدن. انسان نخستین نام خود را بخش خطیر و حیاتی می‌دانست و از این رو به دقت از آن مراقبت می‌کرد (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۷۱). در ایران باستان نیز ارتباط بین نام و کیستی و ترس از جادوی نام وجود داشته است. در داستان‌های ایرانی نیز ردپایی از جادوی نام به چشم می‌خورد، در مواردی گاه به نوزاد تا زمان خردسالی نام نمی‌نهادند، مانند پسران فریدون که در شاهنامه به آن اشاره شده است. در اسامی و آثار ایرانی توتم گاو بسیار نقش داشته، به طور مثال، اجداد فریدون همه نام گاو برخوردار داشتند (بهار، ۱۳۹۳: ۱۸۰). نام بسیاری از مردم به‌ویژه مردان، از نام قهرمانان شاهنامه گرفته شده است. آمیختگی قهرمانان شاهنامه با زندگی روزانه ایرانیان در این حقیقت دیده می‌شود که زرتشتیان هرگز نام سودابه<sup>۱</sup> را بر کودک خود ننهاده‌اند و به دلیل شخصیت منفی وی هرگز این نام مورد علاقه نبوده است (مزدایور، ۱۳۹۱، ۳۵). با نگاه به نام‌های گذشتگان به ژرف‌اندیشی و دلواپسی نیاکانمان در گزینش نام فرزندان خود پی می‌بریم؛ گویا دارا بودن نامی شایسته، نقش به‌سزایی بر سرشت و خوی آنان داشته است. باورهای دینی، ارج نهادن به بزرگترها، نکوداشت یاد گذشتگان از نکاتی است که در میان ایرانیان، هنگام گزینش نام نقش بازی می‌کند (پورپارسی، ۱۳۹۲: ۱۱). انتخاب پدیده‌ای طبیعی و تمام یا بخشی از نام یک حیوان مفید و گاه وحشی در نام اشخاص به‌منظور بهره بردن از توتم و نیروی آن موجود یا پدیده بوده و اعتقاد به انتقال این توانایی از راه نام به دارنده نام بوده است. در میان نام‌های پارسی و اوستایی، نام‌هایی که با اسب پیوند شده بسیار دیده می‌شود، چون ایرانیان باستان از روزگار کهن با اسب آشنا بوده و باهم می‌زیستند؛ مانند: جاماسب، تهماسب و گشتاسب. نام گروهی دیگر با چهارپایان سودرسان مانند شتر پیوند یافته است؛ مانند: فرشوشتر (=دارنده‌ی شتر پیشرو). برخی با گاو نر (=تور) که جانوری سود رساننده است پیوند شده؛ مانند: بورتورا (=دارنده‌ی گاوتر بور رنگ)، پورتورا (=دارنده‌ی گاو نر بسیار). همچنین برخی از مهرپژوهان افزودن نام تور یا ثور را نشانه سرافرازی و لقبی بالنده می‌دانند. بسیاری از نام‌های ایرانیان باستان با وُرزاو (=گراز) ساخته شده که نشانه‌ای برای زور و نیرومندی بوده است؛ مانند: وُرزاو، ورزاومهر، شهرواز. برخی دیگر با شیر که نشانه تترسی و زورمندی است پیوند شده است؛ مانند: شیرافکن، شیرزاد، شیرمرد. پیل نیز که نشانه زورمندی و بردباری بوده در ساخت برخی دیگر از نام‌ها به کار رفته است؛ مانند: پیل‌زور، پیلتن (همان: ۱۸).

در یونان باستان وقتی نام یکی از اجداد کودک به وی داده می‌شد، گویی به زندگی نیای او، نوعی دوام و استمرار بخشیده می‌شد و یا این که کودک به‌صورت نیای خویش درمی‌آمد (سنگری، ۱۳۷۰: ۱۱). امروزه نیز در بسیاری از مناطق و درمیان مردم اقوام مختلف، سنت نام‌گذاری اجداد بر فرزندان ادامه دارد و همچنان به قصد زنده نگاهداشتن نام شخص متوفی، نام وی بر نوادگان او گذارده می‌شود، گویی با این کار خود شخص زندگی دوباره یافته است.

در میان اعراب نخستین، نام‌گذاری اشخاص بسیار متنوع بوده است. اغلب نام‌ها، کنیه‌ها و القاب براساس معیارهایی گاه خرافی شکل می‌گرفت. بنابر نظر ابن‌درید، نام‌گذاری اعراب نخستین به این دلایل بوده: نام‌هایی که نشانه خوش‌بینی جهت چیره شدن بر دشمن است. نام‌هایی که معانی آن‌ها دلالت بر خوش‌بینی برای فرزندان دارد. نام‌های حیوانات وحشی برای ایجاد اعراب و وحشت در دل دشمن. نام‌های گیاهان خشن و درشت. نام‌های محل‌ها و سرزمین‌های سخت و خشن. اولین شخص، حیوان یا پدیده‌ای که هنگام خروج از منزل دیده می‌شود. نام حیوانات در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر. ویژگی‌های جسمانی و روانی افراد. اعراب براین باور بودند که فرزندان‌شان تنها در جنگ و خون‌ریزی بر ایشان کارگشا هستند، از این رو برای فرزندان، نام‌هایی آمیخته با خشونت و شدت مانند: حرب، محارب و اسد... انتخاب می‌کردند و برای خدمت‌گزاران خود نام‌هایی که نشانه شگون بود انتخاب می‌کردند، مانند: مبارک، فرح و نجاج... زیرا پیوسته با آنان در ارتباط بودند (مظاهری و اشرف، ۱۳۸۷: ۱۰۰). آن‌چه مسلم است اعراب نخستین نیز به

<sup>۱</sup> دختر شاه هاماوران، همسر کیکاووس، منفورترین و پلیدترین زن شاهنامه



جادوی نام و تأثیر جادویی آن بر کیستی افراد آگاه بودند و با این نوع نام‌گذاری تلاش در شکل دادن کیستی افراد در جهت وظیفه‌ای که به آنان سپرده می‌شد داشتند، گذاردن نامی خشن بر پسران و صدا کردن آنان با این دست نام‌ها، شاید شخصیت آنان را خشن و جنگجو تربیت می‌کرده است.

در جوامع مردسالار، جایی که زن ابزار و جنس دوم است و وسیله‌ای برای سیراب کردن حس تنوع‌طلبی، جمال‌پرستی و تمایلات جنسی مردانه است در نتیجه زیبایی اهمیتی دو چندان می‌یابد. در بین نام‌های خاص زنان در این جوامع، بیشتر نام‌ها توصیف زیبایی ظاهری آنان است. زیبایی عنصر مهمی است و زنان نباید از آن بی‌بهره باشند (حسین‌زاده و زنجانی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۶۰). سیمون دوبوار معتقد است که این نوع نام‌گذاری نوعی دگرسانی و ماندگویی پیکر زن به صورت گل، میوه و پرند است. توصیفاتی که تنها بر زیبایی تأکید دارند، با تعریف الگوهای استاندارد زیبایی چهره و اندام زنان و نادیده انگاشتن منش‌های روحی و اخلاقی یا سایر ویژگی‌هایی که یک زن می‌تواند با حضور در اجتماع کسب کند، سبب دربرگرفتن آنان به یک ویژگی محدود، مانند زیبایی، می‌شوند؛ پس مرد زن را بند ظاهرسازی می‌کند (دوبوار، ۱۴۰۱: ۲۶۴). در این‌جا نیز باز با شکل دادن کیستی و تأثیر بر چستی فرد با کمک نام روبه‌رو هستیم. نام‌گذاری شخصیت‌ها در داستان بسیار مهم است و بار معنایی قصه تا حدود زیادی برعهده نام‌هاست. نام‌ها عناصر زبانی هستند که بخشی از دانش زبانی را که نتیجه آمد و شد اجتماعی و هم‌کنش فرد با محیط پیرامون است، تشکیل می‌دهند و به-همین سبب در مطالعات زبان و چستی نقش اساسی ایفا می‌کنند (زندى، احمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

### ۵-۳. تابوی نام

نام‌ها در بسیاری از جوامع تابو هستند، حمله به نام فرد قابل مقایسه یا حتی بدتر از حمله به بدن فرد است. تابوی نام برپایه ترس است. همان‌طور که می‌توان جادوی بدخواهانه‌ای را با شخص، اعضای بدن یا سایه‌ی او انجام داد، اگر نام واقعی یک فرد را در اختیار داشته باشند، آن را با نام وی هم می‌توانند انجام دهند، دانستن و بردن نام، خطراتی برای صاحب نام به‌همراه دارد (آلن، باریج: ۲۰۰۹). بسیاری از جوامع محدودیت‌هایی برای نام‌گذاری دارند و نام‌ها با دقت بسیاری انتخاب می‌شوند. هر نامی که در تاریخ مختص به شخص بدی باشد یا واژه با معنای تحقیرآمیز باشد، تابو محسوب می‌شود (آندیگایل: ۲۰۲۲). تابوی نام‌گذاری یک تابوی اجتماعی-فرهنگی است که در برابر گفتن یا نوشتن اسامی برخی از افراد والا در برخی از کشورها وجود دارد. در کشورهایی مانند چین و کره، براساس قانون کنفوسیوس<sup>۱</sup>، تابوهای مختلفی در این زمینه وجود دارد و آن پرهیز از بردن نام امپراتور و برخی از اشخاص مهم است. هر سلسله تابوهای نام‌گذاری خاص خود را دارد که مطالعه‌ی این تابوها می‌تواند به تاریخ‌نگاری و درک فرهنگ آن دوره کمک کند (یوان، ۲۰۱۴: ۱۷۰). تابوی نام مختص به انسان‌ها نبوده و حتی در مورد برخی از حیوانات نیز رعایت می‌شده است. در سرزمین بالتیک و آلمان نیز بردن نام خرس تابو است. گویا این موضوع مربوط به تابوی شکارچی است؛ وقتی حیوانی شکار می‌شود گفتن نام آن ممنوع است زیرا با درک گفتار انسان یا فرار می‌کند یا برای شکارچی خطرناک می‌شود. از طرف دیگر، برخی آن را مربوط به یک تابوی مذهبی می‌دانند. برای شکارچی نخستین، خرس به نوعی بخشی از دنیای خدایان و شیاطین بود، نام بردن آن، به خرس توان آسیب رساندن به شکارچی را می‌داد. تابوی مذهبی محتمل‌تر از تابوی شکارچی است (اسمل-استاکی: ۱۹۵۰). این مطلب چه مربوط به تابوی شکارچی باشد چه تابوی مذهبی، در هر صورت بیانگر این است که حیوان با شنیدن نام اصلی خود نیرویی دوچندان گرفته و توانایی صدمه زدن به شکارچی را می‌یافته است. به‌طور کلی آن‌چه مشخص است تابو یک مفهوم جهانی است که جزئیات آن از زبانی به زبان دیگر، فرهنگی به فرهنگ دیگر و از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. تابوها را می‌توان به انواع

<sup>1</sup> Confucius

زیر تقسیم کرد: سوگند خوردن، سخن زشت، کفرگویی (بی‌حرمتی به مقدسات)، خون‌ریزی، پرخاشگری کلامی، سخنان ممنوعه، توهین‌های قومی-نژادی، نام‌گذاری، ابتذال و نجاسات (آجای، ۲۰۱۷: ۳۰۹). در این پژوهش به بررسی تابوهای مربوط به نام می-پردازیم.

## ۵-۴. تابوی نام مقدس

این تابو به احترام و بزرگ نگاه داشتن نام اشاره دارد، برای مواردی که به مقدس و بزرگ داشتن نام خداوند یکتا ذکر شده موارد و شواهدی از کتاب قرآن مجید آورده شده است. در مطالبی که ذیل عنوان ایزدان ایرانی آمده نیز تنها به ذکر مواردی از چند یشت اوستا اشاره شده است که در هردو مورد، به دلیل حجم بالای مطالب موارد تاحدودی مشابه ذکر نشده است.

### ۵-۴-۱. نام خداوند

در اسلام و تمام متون اسلامی نام خداوند، مقدس بوده و حتی احترام به نوشته نام وی تأکید شده است. نام خداوند تابوی مهمی محسوب می‌شود که همواره باید بزرگ و محترم شمرده شود. در بسیاری از آیات سوره‌های قرآن به این نکته اشاره شده است که نیکوترین نام‌ها، همگی ویژه خدا هستند. در سوره طه، آیه ۸ آمده است: «خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین نام‌ها تنها ویژه اوست». سوره الحشر، آیه ۲۴: «اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه نام‌های نیکو ویژه اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است همواره برای او تسبیح می‌گویند...». در جایی دیگر به ذکر کردن نام‌های نیک خدا اشاره شده و کسانی را که نام‌های وی را منحرف می‌کنند، مغضوب دانسته است. الإعراف، آیه ۱۸۰: «و نیکوترین نام‌ها [به لحاظ معنی] ویژه خداست، پس او را با آن نام‌ها بخوانید و آنان که در نام‌های خدا به انحراف می‌گیرند [او را به نام‌هایی که نشان‌دهنده کاستی و نقص است می‌خوانند] رها کنید، آنان به زودی به همان اعمالی که همواره انجام می‌دادند، جزا داده می‌شوند». سوره الأعلی، آیه ۱: «نام پروردگار برتر و بلند مرتبه‌ها را [از هر چه رنگ شرک جلی و خفی دارد] منز و پاک بدار». همچنین ذکر شده است که خداوند را به هر کدام از نام‌های نیک وی بخوانید، تفاوتی ایجاد نمی‌شود. در سوره الإسراء، آیه ۱۱۰ آمده است: «بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نام‌ها [که این دو نام هم از آن‌هاست] فقط ویژه اوست». در مواردی هم به ذکر نام خداوند به عنوان نیایش اشاره شده و به یاد کردن نام وی در هر لحظه تأکید شده است. سوره الأعلی، آیه ۱۵: «نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند». سوره الأنسان، آیه ۲۵: «و نام خدا را صبح و شام یاد کن». سوره الواقعة، آیه ۷۴ و ۹۶ و نیز سوره الحاقه، آیه ۵۲: «پس به نام پروردگار بزرگت، تسبیح گوی». سوره المزمّل، آیه ۸: «نام پروردگارت را [به زبان حال و قال] یاد کن [و از غیر او قطع امید نما] و فقط دل بر او بند». آنچه که مدام به آن مکلف و ترغیب می‌شویم آغاز کردن هر کار با نام خداوند است و ذکر نام وی برای تبرک و نتیجه نیک آن کار توصیه شده است. آغاز و پایان هر کار و برکت آن نیز با نام و اراده وی صورت می‌گیرد. در سوره هود، آیه ۴۱ آمده است: «و نوح گفت: در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگر انداختنش فقط به نام خداست...». سوره العلق، آیه ۱: «[ای پیامبر] قرآن را به نام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است بر خلق قرائت کن». ذکر نام خداوند هنگام ذبح و صید حیوانات حلال گوشت آن چنان ضروری و مؤکد است که ذکر نکردن نام وی و یا نامی غیر از نام‌های او، حیوان حلال-گوشت را به حرام گوشت تبدیل می‌کند. در سوره الأنعام، آیه ۱۱۸: «اگر به آیه‌های خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن برده شده بخورید»؛ ۱۱۹: «چرا آن چه نام خدا بر آن یاد شده است نمی‌خورید و خدا چیزهایی را که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان کرده است...»؛ ۱۲۱: «و از آن چه [هنگام سربردن] نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید که بی‌شک نافرمانی است...»؛ ۱۳۸: «...»

حیواناتی را بدون ذکر نام خدا می‌کشتند و به خدا دروغ می‌بستند...» و ۱۴۵: «بگو: در آن چه به من وحی شده چیز حرام برخوردارنده‌ای که از آن بخورد نمی‌یابم مگر آن که مردار یا خون چهنده ... یا حیوانی که [در هنگام ذبح] از روی نافرمانی نام غیر خدا بر آن برده شود...». سوره المائده، آیه ۳: «بر شما حرام شده، گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده و...»؛ و ۴: «... از آن صید که برایتان می‌گیرند و نگه می‌دارند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید...». سوره‌ی النحل، آیه ۱۱۵: «جز این نیست که [خدا] مردار و خون و گوشت خوک و آن حیوانی را که [در هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، بر شما حرام کرده است...». سوره الحج، آیه ۲۸: «تا گواه منافع خود باشند و نام خدا را در روزهای معین [به هنگام قربانی کردن] بر چهاپایانی که به آن‌ها روزی داده شده ببرند آنگاه از آن بخورند و...»؛ ۳۴: «هر گروهی را قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر حیواناتی که به آن‌ها روزی دادیم ببرند...» و ۳۶: «شترهای تنومند را برای شما از علائم بندگی خدا قرار دادیم و برای شما در آن‌ها خیری است، پس [هنگام ذبح] درحالی که هنوز ایستاده‌اند نام خدا را بر آن‌ها ببرید...». سوره بقره، آیه ۱۷۳: «جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شود بر شما حرام کرده است...». در این بخش اشاره مختصری به اهمیت و بزرگی نام خدا شده و برای شفافیت بیشتر مطالب از بعضی آیات قرآن شاهد آورده شده است ([www.quran.inoor.ir](http://www.quran.inoor.ir)).

#### ۵-۴-۲. نام ایزدان ایرانی

در هرمزدیشت (پورداوود، ۱۳۷۷: ۴۹)، اشوزرتشت از اورمزد می‌پرسد که چه چیز پیروزمندترین و چاره‌بخش‌ترین بر دشمنی دیوها و مردم غلبه می‌کند و چه چیز وجدان را بهتر پاک می‌کند (بند ۱ و ۲)؛ هرمزدیشت، بند ۳: «آنگاه اهورامزدا گفت: ای سپیتمان، نام ما و امشاسپندان (=بزرگترین فرشتگان مزدیسنا) در کلام مقدس تواناتر، پیروزمندتر، بلند مرتبه‌تر و برای روز واپسین سودمندتر است». در ادامه‌ی همین یشت، اشوزرتشت آن نام بزرگ و توانای اهورامزدا را می‌پرسد، او تمامی نام‌های خود را ذکر می‌کند و سپس در بند ۱۶: «و ای زرتشت، کسی که از برای من در این جهان مادی، این نام‌ها را آهسته زمزمه‌کنان و به‌آواز بلند در روز و شب بخواند»؛ بند ۱۷: «کسی که [آن‌ها را] در برخاستن یا در وقت خوابیدن...»؛ بند ۱۸: «به‌چنین کسی نه در روز و نه در شب، نه کارد کارگر شود نه تبریزین نه تیر نه خنجر نه گرز...»؛ بند ۱۹: «این نام‌ها مانند جوشن پشت سر و زره پیش سینه، بر ضد گروه نامرئی دروغ، نابکاران و رونا (=نام سرزمین)، کید (= نام دسته‌ای از گناهان) تبهکار و بر ضد اهریمن مفسد ناپاک به‌کار رود چنان‌که گویی هزار مرد از یک مرد تنها محافظت کند». در این یشت ضمن ذکر تمامی نام‌های اورمزد، اشاره می‌شود که این نام‌ها مقدس‌ترین، تواناترین و مؤثرترین نیایش‌ها هستند و تنها ذکر پیوسته‌ی این نام‌ها می‌تواند محافظ انسان باشد.

در چهارمین یشت که متعلق به پنجمین امشاسپند، خرداد (= محافظ گیاهان) است نیز به اهمیت ذکر نام ایزدان اشاره شده است. خردادیشت، بند ۲: «کسی که هزار بار، ده‌هزار بار، صد‌هزار بار بر ضد دیوان نام‌های امشاسپندان، [به‌ویژه] خرداد را یاد کند، نسو (= دیو مردار، لاشه و هرچیز فاسد و گندیده، خواه انسان خواه جانور) از او زده می‌شود و از او هشی، بشی، سنی و بوجی (= نام چهار دیو و نام‌های چهار نوع ناخوشی) زده می‌شوند». بند ۷: «نام‌های امشاسپندان [دروغ‌هایی را که به نسو پیوستند و نطفه و نژاد کریان‌ها (=پیشوایان دیویسنا) را می‌زند و...».

در هشتمین یشت، تیشتریشت که در ستایش ایزد تیشتر (= محافظ باران) است، ذکر نام وی را بخشیدن نیرو به او دانسته‌اند، ایزد تیشتر برای مبارزه با دیو آپوش و ایجاد باران و رفع خشکسالی به نیرویی احتیاج دارد که با ذکر نامش به‌دست می‌آید. بند ۱۱: «اگر مردم در نیایش، نام مرا برند و بستایند چنان‌که نام دیگر ایزدان را برده و می‌ستایند، [پس] من با زندگانی درخشان و جاودانی خویش

به مردمان روی آورم...»؛ بند ۲۴: «اگر مردم از من نام برده، بستایند، چنان که از ایزدان دیگر نام برده و می‌ستایند، [این چنین] من قوت ده اسب، قوت ده شتر، قوت ده گاو، قوت ده کوه و قوت ده آب قابل کشتی رانی خواهم گرفت»؛ اهورامزدا نیز در بند ۲۵ همین یشت اشاره کرده است که با ذکر نام ایزد تیشتر به او توانی دوچندان می‌بخشد: «من خود اهورامزدا، تیشتر رایومند فرهمند را نام برده و می‌ستایم، من به او قوت ده اسب، قوت ده شتر...». به دلیل در همه یشت‌ها، ذکر نام ایزد تضمین‌کننده سلامتی و آسایش است و از بین‌برنده و دورکننده دیوان و ناخوشی‌هاست. در سراسر این یشت‌ها به خواندن مانتره (=کلام مقدس) و نیایش برای در امان ماندن از بدی‌ها اشاره شده که می‌دانیم مانتره‌ها و نیایش‌ها همراه با ذکر نام ایزدان است.

### ۵-۴-۳. نام‌های بزرگان

در فرهنگ دینی و اسلامی، بر انتخاب نام مذهبی تأکید شده و در بسیاری از خانواده‌ها این روش نام‌گذاری رعایت شده و گاه علاوه بر نامی غیرمذهبی، نامی مذهبی برای فرزندان انتخاب می‌شود. از رسول خدا (ص) نقل شده است: «فرزندان خود را به نام پیامبران نام‌گذاری کنید و نیکوترین نام‌ها، عبدا... و عبدالرحمن است» (طبرسی، ۱۳۷۰: ص ۲۲) و نیز امام کاظم (ع) می‌فرماید: «در خانه‌ای که نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدا... و فاطمه باشد، فقر و تنگدستی به آن خانه وارد نمی‌شود» (عاملی، ۱۳۶۴: ۱۲۹). امام رضا (ع) می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شام اهل آن خانه به خیر و نیکی خواهد بود» (همان، ۱۲۷). در بیشتر داستان‌ها، از بین بردن جادو یا نابود کردن جادو به وسیله نام پروردگار و یا ذکر واژه‌ای مرتبط با ایزدان یا کتب مقدس اتفاق می‌افتد. در اسلام نیز بهترین و مؤثرترین راه برای از بین بردن سحر و دور کردن شیطان، اجنه و جادوگران بر زبان آوردن نام خداوند و یا خواندن قرآن است. در داستان‌های ایرانی به‌ویژه شاهنامه نیز به مواردی این چنینی برمی‌خوریم، به‌طور مثال در خوان چهارم از هفت خوان رستم و مقابله رستم با زن جادوگر:

چو آواز داد از خداوند مهر دگرگونه تر گشت جادو به چهر  
روانش گمان نیایش نداشت زبانش توان ستایش نداشت

سیه گشت چون نام یزدان شنید تهمن سبک چون بدو بنگرید (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳۱).

نام‌های مقدس، به‌طور عمده نام‌های خداوند و بزرگان دینی هستند که بر انگشترها، تعویذها و گاه گردن‌بندها و بازوبندها حک می‌شود و دارنده این نام‌ها را از بدی و جادو و طلسم در امان نگاه می‌دارد. در روایات آمده که اگر کسی نام‌های اصحاب کهف را به ترتیب قرائت نموده و سپس نوشته و همراه خود نماید، از آسیب‌های جن در امان بوده و چنان‌چه جن‌زده و مصروع باشد، شفا خواهد یافت و حتی این دستور را برای افراد مجنون مؤثر دانسته‌اند (سقاژاده، ۱۳۸۴: ۱۲۴). مهر سلیمان یا خاتم سلیمان نیز انگشتری بوده که نام بزرگ خداوند بر آن نقش داشته و توانایی سلطنت و سلطه سلیمان بر انس و جن را به‌خاطر آن می‌دانسته‌اند (لغت‌نامه دهخدا).

### ۵-۴-۴. تابوی نام شخص

دیدیم که نام و کیستی دراصل یکی هستند، نام با رشته‌ای به فردیت سرشت گره خورده است و در واقع سرشت و گوهر است. پیامبر اکرم (ص) توصیه کرده است که برادران دینی خود را با بهترین نام آنان صدا کنید و آنان را با لقب‌های زشت نخوانید (متقی، ۱۳۸۹: ۴۲۱) و کسی که شخص را با لقب‌های زشت صدا کند، فرشتگان او را لعنت می‌کنند (همان، ۴۲۰). در بسیاری از جوامع نخستین، گفتن نام اصلی شخص تابو محسوب می‌شود و از گفتن نام نزد غریبه‌ها به‌شدت هراس دارند. این ترس و اکراه از گفتن نام، شاید به دلیل ترس از دادن دست‌آویزی به دیگران برای صدمه زدن به صاحب نام باشد، انسان نخستین نام را جزئی از خود، مانند اعضای بدن می‌دانست. بومیان استرالیا تصور می‌کردند که اگر غریبه‌ای نام مخفی او را بدانند، توانایی خاصی پیدا کرده و می‌تواند با جادو به او

صدمه بزند، در بین این اقوام هر شخصی، غیر از نام خود که به‌طور علنی و همگانی از آن استفاده می‌کرد، یک نام مخفی یا مقدس نیز داشته که ریش سفیدان بلافاصله بعد از تولد به او می‌دادند و هیچ‌کس جز خویشان بسیار نزدیک از آن اطلاع نداشتند. این نام را مخفی هرگز، جز در موارد خاص و خطیر، به زبان نمی‌آوردند. به زبان آوردنش، طوری که غریبه بشنود تخلفی بسیار جدی از قواعد و آداب قبیله محسوب می‌شد و اهمیتش را با شدیدترین نوع توهین به مقدسات می‌توان مقایسه کرد (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۷۲). اقوام سیلی معتقد بود که اگر نام کسی را بنویسند، روحش را نیز گرفته‌اند (همان: ۲۷۱). در بین اقوام نخستین نام جدیدی که بر یک پسر به‌هنگام بلوغ می‌گذارند، ملک مطلق او محسوب می‌شود و به این علت این اسم باید مخفی بماند (فروید، ۱۳۴۹: ۲۷). در میان اقوام آمریکای شمالی، بومیان نام خود را نه تنها لقب و نشان بلکه جزئی مشخص از خود، همچون چشم می‌دانند و معتقدند که همچنان که زخمی شدن جزئی از بدنش به او گزند می‌رساند، رفتار بدخواهانه با نام او نیز موجب آسیب دیدنش می‌شود. این اعتقاد در میان قبایل مختلف از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام دیده شده و تعدادی قواعد شگفت‌انگیز در خصوص نمان کردن و تغییر دادن نام را پدید آورده است. بعضی از اسکیموها نیز وقتی پیر می‌شوند نام‌های تازه اختیار می‌کنند و امیدوارند به این وسیله فرصت جدیدی برای زیستن به‌دست آورند. هر فرد مصری دو نام داشت، نام حقیقی یا بزرگ و نام شخصی یا کوچک، نام شخصی علنی بود ولی نام حقیقی پنهان می‌شد. این رسم به‌منظور نگاهداری شخص از جادوست زیرا جادو فقط همراه با اسم حقیقی مؤثر واقع می‌شود (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۷۱). در مجمع‌الجزایر هند شرقی، کسی نام خود را نمی‌گوید و این پرسش که نامت چیست؟ در جامعه بومی بی‌ادبانه محسوب می‌شد. نام حقیقی کسی از زبان خود شخص نباید بیان شود و اگر در مراجع اداری یا قضایی نام او پرسیده شود، همراه او نامش را می‌گوید و به‌صراحت می‌گوید از او بپرس! (همان: ۲۷۴). در جنوب هند زنان معتقدند که گفتن نام شوهرانشان حتی در خواب، موجب مرگ ناگهانی او می‌شود (همان: ۲۷۶). در ایران نیز بسیاری از باورهای باستانی در مورد نام رعایت می‌شود و تابو محسوب می‌شود. در غرب هرمزگان و جنوب فارس، زن و شوهر، از ذکر نام واقعی یکدیگر اجتناب می‌کنند و به‌جای آن، یکدیگر را با نام پسر بزرگ، پدر پسر بزرگ یا مادر پسر بزرگ صدا می‌زنند (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۶). این پرهیز در بسیاری از جوامع و خانواده‌های ایرانی رعایت می‌شود، نه تنها زن و شوهر بلکه افراد دیگر نیز برحسب عادت، به نام فرزندان صدا زده می‌شوند که شاید از همان تابویی که نباید نام شخص با صدای بلند گفته شود، بازمانده باشد.

#### ۵-۴-۵. تابوی نام نوزادان (و مادر)

در مورد نام‌گذاری نوزاد نیز با ممنوعیت‌ها، قواعد و رعایت تابوهایی مواجه می‌شویم، این تابوها گاه از باورهای دینی سرچشمه می‌گیرد که بیشتر در مورد روز نام‌گذاری و نامی که انتخاب می‌شود است و گاه از باورهای بومی و قومی و داستان‌هایی که در مورد آل<sup>۱</sup> (= زائوترسان) و ترس از آل است. در روایات اهل سنت از پیامبر (ص) نقل شده است: «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش (= ذبح گوسفند به جهت تولد) است که در روز هفتم سر بریده می‌شود و در آن روز باید نام‌گذاری شود...» از طرفی در احادیث دیگر به روز اول تولد یا سه روز بعد نیز اشاره شده است ([www.islamquest.net](http://www.islamquest.net)). در فرهنگ عامه ایران، آل موجودی اهریمنی و ترسناک است و دفع آن با رعایت تابوها و انجام اعمالی خاص صورت می‌گیرد. باور به وجود این موجود اهریمنی در فرهنگ عامه مناطق گوناگونی غیر از ایران نیز وجود دارد، از جمله در جنوب روسیه، ارمنستان، بخش‌هایی از آسیای میانه و افغانستان و... آل سخن می‌گوید و اغلب نام افراد موردنظر را صدا می‌زند، شاید به این دلیل نام نوزاد و زائو مشمول تابوهای جدی می‌شود و تا زمان مشخصی باید مخفی بماند! یکی از این تابوها به زبان نیابردن نام زائو، شش تا ده روز پس از زایمان بود. در این مدت وی را به نام مریم، مریم عذرا یا مادر حضرت مسیح صدا می‌زدند و نزد

<sup>1</sup> آل

زائو نامی از جن و آل یا ارواح خبیث نمی‌بردند (بلوکباشی، ۱۳۶۷: ۳۴). در لارستان نیز تا پیش از اجرای مراسم تشرف (= مراسم نام-گذاری) نوزاد، نام واقعی نوزاد را نمی‌خواندند زیرا نوزاد پیش از اجرای این مراسم و آیین گذار در خطر موجودات شر قرار داشت، بنابراین تنها پس از دگرسانی و پشت سر گذاشتن آیین‌های رمانده، نام وی طی مراسمی انتخاب و از آن پس با آن نامیده می‌شد. تا پیش از این مراحل، نام قدیمی چون عیسی به‌طور موقت بر او نهاده می‌شد تا از مزایای نام و قداست نام اولیای خداوند بهره‌مند شود. وقتی نوزاد از بحران و دوران قرنطینه عبور می‌کرد با گرفتن نام واقعی، هستی دوباره می‌یافت (شهرپر، ۱۳۹۶: ۱۶). در بوشهر و مناطقی از جنوب، با به-دنیا آمدن نوزاد نام‌های مختلفی براساس شکل ظاهری بر وی گذاشته می‌شد. به‌طور معمول نام حقیقی نوزاد تا زمان مراسم نام‌گذاری و ورود به آستانه فرهنگی جامعه به‌کار برده نمی‌شد زیرا ممکن بود موجودات شر با این نام نوزاد را صدا زده و با خود ببرند. در پاره‌ای از مواقع علاوه بر نام اصلی، نام‌های مستعار را همچنان استفاده می‌کردند تا آن‌ها را از آفت‌ها و چشم‌زخم در امان بدارند (علیزاده، عشایری، ۱۳۹۹: ۶۱). در واقع در فرهنگ ایرانی اغلب به نوزاد دو نام می‌دادند، یکی نام راستین که در گوش می‌گفتند و جز پدر و مادر او کسی آن را نمی‌دانست و دیگر نامی که برای خواندن کودک بر او می‌نهادند؛ مانند داستان شیرویه در شاهنامه. این کار برای این بوده تا مردم بد و جادوگران از راه نام راستین کودک بر هستی او دست نیابند و آسیبی به او نزنند و چشم‌زخم بر آن‌ها کارگر نیفتد (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: ۶۷). در تمام مناطقی که به وجود آل باور دارند، در اصل به‌کار نبردن نام اصلی و نامیدن نوزاد با عنوان هم‌زاد و پرهیز از بیان نام و نسب اصلی تا قبل از پشت سر نهادن تمامی مناسک تشرف‌گونه، راه ورود به درون او و نقطه آسیب‌رسانی‌اش را آشکار می‌سازد و زمینه را برای صدمه زدن توسط دیوها و شیاطین شرور آماده می‌کند (آستاریان، ۲۰۰۱: ۱۵۰). بی‌نامی زائو و نوزاد نوعی مرگ نمادین است. زائو و نوزاد در حصار قرار می‌گیرند و از تمامی نام و نشان دنیوی و ناپاک تبرا می‌جویند تا این که دوره گسست به پایان رسد و آن‌ها به آستانه قدسی و پاک وارد شوند (شهرپر، ۱۳۹۶: ۱۶).

#### ۵-۴-۶. تابوی نام متوفی

یکی از تابوهایی که در سراسر دنیا وجود دارد اکراه از بد صحبت کردن در مورد متوفی است و بسیار تأکید می‌شود که نام متوفی به نیکی یاد شود. در میان بسیاری از اقوام این تابو سخت‌تر می‌شود و به‌طور کلی پرهیز از ذکر نام متوفی است. در بخش‌هایی از هرمزگان متوفی را بعد از فوت دیگر به نام صدا نمی‌زنند و نام او را می‌گذارند و سخت اکراه دارند که نام حقیقی او را ببرند (علیزاده، عشایری، ۱۳۹۹: ۶۲). در بسیاری از نقاط ایران تاحدودی این رسم وجود دارد و شاید بدون آن که دلیل آن را بدانند و یا حتی متوجه باشند ولی این تابو را رعایت می‌کنند. بعد از فوت شخص به‌طور معمول، نام وی را مرحوم، مرحومه یا میّت صدا می‌زنند. میان نخستینان نقاط مختلف دنیا، یکی از عجیب‌ترین آداب تابویی مربوط به آیین سوگواری، منع تلفظ نام متوفی است. در میان برخی، این منع محدود به دوره‌ی سوگواری است ولی در میان برخی دیگر معنی دائمی است (فروید، ۱۳۴۹: ۵۴). گویا این به‌دلیل ترس از روح است. در قبایلی وقتی کسی می‌میرد مراقبند نامش را نبرند و اگر کسی مجبور به چنین کاری باشد به‌آهستگی نامش را می‌برد، چنان آهسته که تصور می‌کنند روح نمی‌تواند بشنود (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۷۸). نخستینان ترسی از وجود روح در دل دارند و هدف آن‌ها دور نگاه‌داشتن و راندن روح متوفی است. به زبان آوردن نام متوفی به‌منزله خواندن وردی است که حضور اکنون او را سبب می‌شود (همان: ۳۷۲). این امر که انسان‌های نخستین نام را جزئی از چیستی و کیستی می‌دانند، آن را موضوع تابویی در مورد متوفی قرار می‌دهند و ذکر نام متوفی را سبب برقراری تماس با او می‌دانند (فروید، ۱۳۴۹: ۵۶). در میان بسیاری از قبایل منع تلفظ نام متوفی با دقت فراوان رعایت می‌شود. برخی از قبایل آمریکای جنوبی بر زبان آوردن نام متوفی را در برابر خویشان بازمانده به منزله بزرگترین اهانت به آن‌ها می‌دانستند و مجازات آن همان کیفری را داشت که برای قتل مقرر بوده است. در آفریقا نیز برای گریز، تدبیری

اندیشیده بودند و آن جای‌گزینی نام متوفی بی‌درنگ پس از مرگ وی بود. این‌گونه می‌توانستند بی‌ترس و بیم نام جدید وی را به زبان آورند زیرا تمام منع و تابوها شامل نام پیشین وی می‌شد و گمان می‌کردند چون روح نام جدید را نمی‌شناسد توجه آن جلب نمی‌شود (همان، ۵۵).

#### ۵-۴-۷. تابوی نام پهلوانان

تابویی که بسیار در داستان‌ها نقل شده، تابوی نام پهلوانان است به‌طوری که شاگرد یا زیردست اجازه‌ی گفتن نام پهلوان یا بزرگ خود را نداشت و پهلوان صاحب نام خود را به کهتر نمی‌گفت. تصور براین بود که تمام بزرگی و ارزش پهلوان در نام وی رسوخ کرده است. پهلوانان بزرگ در شاهنامه والاترین ویژگی و ارزش‌های انسانی را بازمی‌نمایند و گویی هر آن‌چه از او پهلوان ساخته در نام وی نمادینه شده است. در داستان‌های رستم، تنها نقطه ضعف و آسیب رساننده به وی نام اوست. در نبرد معروف خود با سهراب، چون او پهلوانی نوپا و بی‌نام است، خود را بنده رستم معرفی می‌کند زیرا برای او افت جایگاه است که نام خود را در پیشگاه جوانی بی‌نام به زبان آورد:

بدو گفت کز تو بپرسم سخن همه راستی باید افگند بن  
من ایدون گمانم که تو رستمی گر از تخم‌هی نامور نیرمی  
چنین داد پاسخش که رستم نیم هم از تخم‌هی سام نیرم نیم  
که او پهلوان ست و من کهترم نه با تخت و کام و نه با افسرم  
در نبرد با اشکبوس نیز، رستم از معرفی خود سرباز می‌زند:

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ به بی‌تن سرت بر، که خواهد گریست؟  
تہمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسی؟ که هرگز نبینی تو کام  
مرا مام من نام "مرگ تو" کرد زمانه مرا پتگ ترگ تو کرد  
در داستان نبرد او با اسفندیار نیز وی دغدغه‌ی نام دارد:

هم از بند او بد شود نام من بد آید ز گشتاسپ انجام من  
به گرد جهان هرک راند سخن نکوهیدن من نگردد کهن  
که رستم ز دست جوانی بختست به زاول شد و دست او را بیست  
همان نام من بازگردد به ننگ نماند ز من در جهان بوی و رنگ

.....

برین بر پس از مرگ نفرین بود همان نام من نیز بی‌دین بود  
وگر من شوم کشته بر دست اوی نماند به زابلستان رنگ و بوی  
شکسته شود نام داستان سام ز زابل نگیرد کسی نام<sup>۱</sup>

پهلوان شاهنامه همیشه برای نام می‌جنگد و درصورت گرفتن نام از پهلوان درهم فرو می‌ریزد و درواقع از دست دادن نام برای وی تابویی جدی محسوب می‌شود.

<sup>۱</sup> - منبع اشعار، شاهنامه‌ی فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق

## ۶. نتیجه‌گیری

در این نوشتار ابتدا به تعریف جامعی از واژه جادو، جهت آشنایی و متمایز کردن این واژه از واژگان به‌ظاهر مترادف مانند: افسون، طلسم و سحر، پرداخته و ضمن تفکیک جادوی مثبت و جادوی منفی وارد مبحث تابو و به‌طور مشخص تابوی نام شده است. در نهایت، به انواع تابوی نام در ادیان، فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت اشاره شده است. مسأله اصلی در این نوشتار پرداختن به مقوله تابوی نام و محدودیت‌ها و مسائلی که نام به‌همراه دارد بدون در نظر گرفتن جغرافیایی خاص است. جادو، گاه دستورات منفی (ممنوعیت‌ها) را دربردارد که به آن‌ها تابو گفته می‌شود. تابو می‌گوید: چنین نکن وگرنه چنان می‌شود! تابوها به‌طور معمول ترس و اضطراب به دل می‌افکنند و مربوط به دوره پیش از دین هستند. آن‌ها به‌نوعی نگاهبان و نگاهدار فرهنگ و عقاید قومی و قبیله‌ای بوده‌اند و مانعی برای نفوذ افکار بیگانه.

تابوی نام یکی از انواع تابو است که هم بسیار گستردگی فرهنگی و جغرافیایی داشته و هم این‌که، همچنان پابرجا مانده است. حتی اگر به‌طور کامل مانند گذشته نباشد ولی ردپای آن هنوز در دنیای مدرن به‌چشم می‌خورد. ملاحظاتی که همچنان در میان جوامع امروزی، درمورد نام وجود دارد آیا بازمانده همان تابوی نام و ممنوعیت‌هایی که درمورد نام‌ها وجود داشته نیست؟ کودکانی با دو نام که بیشتر یک نام مذهبی برای شناسنامه و نامی دیگر عمومی‌تر انتخاب می‌شود. کوتاه نکردن و تغییر ندادن نام‌های مذهبی، نگفتن نام همسر، مادر و خواهر در مکان‌های عمومی (در گذشته این ممنوعیت گسترده‌تر بوده ولی امروزه با توجه به مسائل مذهبی و اعتقادی محدودتر شده است)، صداکردن پدران و مادران با نام فرزند اول آن‌ها، استفاده نکردن از نام‌های مذهبی و نام بزرگان در فیلمنامه‌ها برای اشخاص منفی داستان، استفاده نکردن از نام‌های منفی و منفور برای فرزندان و... تمامی این موارد به شکلی در طول پژوهش ذیل انواع تابوی نام آورده شده است؛ آیا هنوز از گفتن نام کوچک به اشخاص غریبه اکراه نداریم؟ بسیاری از این اعتقادات که در دنیای امروز، با تغییراتی جزئی و ظاهری، وجود دارند، نشان‌دهنده رسوخ و عمق برخی از باورهای اسطوره‌ای است که همچنان در حافظه قومی و فرهنگی ما باقی مانده است. با مطالعه دقیق مواردی که در متن پژوهش اشاره شد، متوجه می‌شویم که نام همیشه یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع بوده و اهمیتی همراه با ترس و احترام برای نام‌ها در هر رتبه‌ای قائل بودند؛ همان‌گونه که در تعریف تابو ترس و احترام هم‌زمان مستتر است.

## ۷. منابع

- بلوکباشی، علی. ۱۳۶۷. «آل، موجود». مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. بهار، مهرداد. ۱۳۹۳. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه، چاپ دهم.
- پورپارسی، گشتاسب. ۱۳۹۲. گنجینه‌ی نام‌های ایرانی. تهران: فروهر. چاپ سوم.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۹۴. یشت‌ها. تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- جلال، خالقی‌مطلق. ۱۳۸۹. شاهنامه و یادداشت‌ها. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- حسن‌دوست، محمد. ۱۳۹۳. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- دوبوار، سیمون. ۱۴۰۱. جنس دوم. ترجمه‌ی قاسم صنعوی. تهران: توس. چاپ نوزدهم.
- زاده، حسین. زنجانی‌زاده، هما. ۱۳۹۹. «الگوهای نام‌گذاری زنان در ادبیات مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار». فصلنامه‌ی تحقیقات تاریخ اجتماعی. شماره ۱. ص ۱۴۹-۱۷۲.
- زندى، بهمن. احمدی، بهزاد. ۱۳۹۵. «نام‌شناسی اجتماعی-شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. شماره ۱. ص ۹۹-۱۲۷.



- زیگموند، فروید. ۱۳۴۹. توتم و تابو. ترجمه‌ی محمدعلی خنجی. تهران: طهوری.
- سقازاده، میرزارضا. ۱۳۸۴. گل‌های ارغوان. ج ۱. تهران: اسلامیه. چاپ سوم.
- سنگری، محمدرضا. ۱۳۷۰. «نقش تربیتی نام‌گذاری». نشریه‌ی تربیت. شماره‌ی ۶۱ ص ۹-۱۱.
- شهبهر، ساره. ۱۳۹۶. «آیین زایش در لارستان». ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. شماره‌ی ۱۷. ص ۱-۱۹.
- طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی.
- عاملی، شیخ حر. ۱۳۶۴. وسائل الشیعه. ج ۱۵. آل‌البیت.
- عریان، سعید. ۱۳۹۹. متن‌های پهلوی. تهران: علمی. چاپ پنجم.
- علیزاده، حمید. عشایری، طاهّا. ۱۳۹۹. «آیین زایش در فرهنگ و ادبیات عامه بوشهر». فرهنگ و ادبیات عامه. شماره ۳۱. ص ۳۱-۴۹.
- فریزر، جیمز جرج. ۱۳۹۲. شاخه‌ی زرین. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند. تهران: آگاه. چاپ هفتم.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۶۷. زبان و اسطوره. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: نشر نقره. چاپ اول.
- کاسیرر، ارنست. ۱۴۰۰. فلسفه صورت‌های سمبلیک. ج ۲. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس. چاپ هفتم.
- کریستین سن، آرتور. ۱۴۰۰. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهرداری. ترجمه تفضلی، آموزگار. تهران: چشمه. چاپ یازدهم.
- لغت‌نامه دهخدا
- متقی‌هندی جیوری، علی. ۱۳۸۹. کنز العمال. موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- مرادی، ایوب. ۱۳۹۸. «بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در باورهای عامیانه‌ی غرب هرمزگان». پژوهشنامه‌ی فرهنگی هرمزگان. شماره ۱۷. ص ۲۳-۸.
- مزدپور، کتابون. ۱۳۹۱. چند سخن. تهران: فروهر. چاپ اول.
- مظاهری، محمدمهدی. اشرف، محمدحسین. «فرهنگ نام‌گذاری از دیدگاه قرآن و پیامبر». ۱۳۸۸. شماره ۴۴. ص ۸۷-۱۰۲.
- هیلنز، جان‌راسل. ۱۳۹۱. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی. تهران: چشمه، چاپ شانزدهم.
- شاله، فلیسین. ۱۳۴۶. تاریخ ادیان بزرگ. ترجمه منوچهر خدایارمجبی. تهران: طهوری.
- Ajayi, Temitope Michael. 2017. Unveiling the taboo of sexual intercourse in the Beulah Yoruba/English Billigual Parallel Bible.vol.10. no.I. the Jornal of Pan African.
- Allan, Keith. Burrige, Kate. 2009. Taboo Naming and addressing. Cmbridge University Press.
- Asatrian, G. 2001. Al Reconsidered; in: Iran and the Caucasus. Vol. 5. Online Publication.
- [https://Fa.Wikifeqh.ir/%D8%Ac%D8%A7%D8%AF%D9%88-\(%D8%B3%D8%AD%D8%B1\).5.https://www.islamquest.net/fa/archive/fa21644](https://Fa.Wikifeqh.ir/%D8%Ac%D8%A7%D8%AF%D9%88-(%D8%B3%D8%AD%D8%B1).5.https://www.islamquest.net/fa/archive/fa21644).
- Mommsen, T. 1887. Römisches Staatsrecht. Vol. I. Leipzig.
- Smal-Stocki, R. 1950. Taboos on animal names in Ukrainian. "Semanticscholar. Org".
- Andeegail, 2022. <https://www.qoura.com/what-are-some-of-the-most-taboo-baby-names-in-most-of-the-western-world>.
- Wundt, W. 1920. Völkerpsychologie: mythus und Religion: T. 1. Vol. 11. Kröner.
- [www.quran.inoor.ir](http://www.quran.inoor.ir)
- Yoon, H. 2014. Name and Taboo: a Naming Taboo and Ancestor-Friendly Naming Practice. Sctolinquistic Journal of Korea- 22(1).